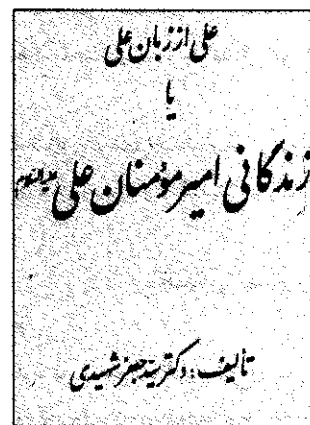


## معرفیهای اجمالی

اینکه بتواند «نمی» از «بیم» والایبهای علوی را رقم زند، خستو گشت. بنگرید ادیب، مفسر و متکلم بلند آوازه اعتزالی زمخشری را که گفت «من چه بگویم درباره مردی که فضایل او را دشمنانش از راه کینه جویی و حسد انکار کردند، و دوستانش از ترس و بیم پنهان داشتند، باز ازین میان آن قدر فضیلت‌های وی انتشار یافت که خاور و باختر را فرا گرفت» (داستان غدیر، ص ۲۸۴) شیفتگی و شیدایی درباره فضایل علوی، و حیرت و اعتراف به کوتاهی در برابر شناخت عظمت‌های مولی در مرزهای محدود باورمندان و شیعیان هرگز نمانده است؛ و تمامیت افق‌های دانش و منش انسانها و انسانیتها را درنور دیده است. بنگرید سلیمان کتانی، ادیب چیره دست مسیحی را که گفت: چهارده ستون از ستونهای قرون با همه ساعتها و روزها و سالهایش چنان آب شد و ناپدید گشت که حبه نمکی بر کف اقیانوسی، و هنوز یکی از حروف نام بزرگت از بین نرفته و ناپدید نگشته است (امام علی مشعلی و دژی، ص ۱۳)

برخی از این گونه ثناگستری‌ها و شیدایی‌ها را بنگرید در داستان غدیر، ص ۲۷۵-۳۰۴ و برخی از کلمات عالمان، ادیبان، شارحان بزرگ و متفکران را درباره عظمت کلام مولی در مجله تراثنا، شماره ۳۴، ص ۶۰-۱۱۰ و اکنون استاد جلیل و بسیار دان حضرت دکتر سید جعفر شهیدی از پس سالیان پژوهش و درنگریستن در تاریخ اسلام و

علی از زبان علی یا زندگانی امیرمؤمنان علی (ع). سید جعفر شهیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ۲۰۷ ص، وزیری.



سال‌ها از رحلت رسول الله (ص) گذشته بود، سال‌های سخت و دردناک، سال‌هایی سرشار از دگرگونی‌ها و دگرسانی‌ها؛ و پس از آن همه علی (ع) بر مسند خلافت تکیه زده بود در

میان انبوهی از کسانی زمام امور را به دست گرفته بود که بدرستی نمی دانستند او کیست؟ و چه می گوید، و در ربع قرن گذشته بر او چه گذشته است. یک بار این آتشفشان خاموش زبانه کشید و برخی از ناگفته‌ها را برنمود، جایگاه والای خود را نمایاند و از جمله گفت: «ینحدر عنی السیل ولا یرقی الی الطیر» نهج البلاغه خطبه شفشقیه (کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است، و مرغ از پریدن به قله ام گریزان- شهیدی)، (سیل انبوه فضیلت‌های انسانی- الهی از قله‌های روح من به سوی انسانها سرازیر می شود. ارتفاعات سر به ملکوت کشیده امتیازات من بلندتر از آن است که پرندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر بپرورانند- جعفری) و مگر جز این است؟ هرکس بدرستی درباره آن بزرگوار اندیشید و بر فضایل عظمت‌هایش درنگریست، فرودستی خود را در برابر آن همه حشمت، شکوه و جلال دریافت و بر نارسایی بیان و بنانش از

سالها همبیری با کلمات والای مولی در نهج البلاغه و رقم زدن یکی از شکوهمندترین ترجمه‌های فارسی از آن کتاب جاودانه، چون شیدایی و شیفتگی او را به «آستانه خورشید» می‌کشد، در برابر آن همه عظمت و والایی، شکوه و ارجمندی می‌نگارد:

«ماهها و می‌توان گفت: سالهاست می‌خواهم قلم بردارم و صفحه‌هایی پیرامون زندگانی امیرمؤمنان علی(ع) بنگارم. هربار که خود را آماده می‌کنم، ندایی از درونم می‌شنوم: آهسته باش! چه گستاخی! می‌خواهی در این میدان پهناور درآیی و بضاعت اندک خود را بنمایی؟ نمی‌دانی مهتاب به گز پیمودن است و دریا را با مشت تهی نمودن. درمیا! که عرصه سیمرخ نه جولانگه تو است. از خود پوزش می‌خواهم و قلم را به یک سو می‌نهم. دیری نمی‌گذرد که دیگر بار شوق، عنان می‌گسلاند و بی‌خواست من مرا می‌راند، که آخر از مورچه و ران ملخ و پیشگاه سلیمان یادگیر. مگر نمی‌دانی در آستانه بزرگان از هر کس به اندازه توان او چشم می‌دارند؛ خدایا! چه باید کرد؟ سرانجام به خود گفتم درست است که پرداختن به چنین کار در توان تو نیست، اما به خود منگر که بضاعت چیست، بنگر که سخن درباره کیست. او دستگیر ناتوانان است و یاور درماندگان. از لطف خدا و سخن شاه اولیا مدد خواه!»

بدین سان استاد سزամند چنین می‌بیند که چهره منور مولی را در کلمات خود آن بزرگوار بنگرد، و با شرح دیگر کلمات و سخنان علی(ع) درباره خود و روزگارش و به مدد اندکی از نصوص تاریخی که در تبیین آن کلمات به کار می‌آید، در شناخت و شناساندن مولی از خود آن امام همام مدد جوید. و بدین گونه کتابی رقم می‌خورد با عنوان «علی از زبان علی یا زندگانی امیر مؤمنان علی(ع)» در ذیل بیست و هشت عنوان. کتاب چنان دیگر آثار استاد از زیاده‌گویی به دور است، سخن به اندازه آمده است اما سخته و پخته. نثر کتاب بدان سان که اندکی از آن را آوردیم استوار است و یکدست و جاندار، کتاب با توضیحی درباره نیای علی(ع) آغاز می‌شود و با ترجمه گویا و استوار نامه بلند و جاودانه امام(ع) به مالک پایان می‌یابد. استاد برای توضیح فضای کلام علوی به ناچار گاه به تاریخ برگشته است و بدین سان سخن مولی را در بستر تاریخی آن به زیبایی تبیین کرده است، و از این رو آگاهی‌های ارجمندی از تاریخ اسلام و روزگار جاهلی در پیش روی خواننده نهاده است. چنین است - به مثل - آنجا که در ذیل عنوان سوم، از فضیلت شکوهمند علی(ع) در قرار گرفتن در بستر رسول الله(ص) سخن رفته است (۱۷-۱۴) و آنچه را که در پیوند با تبیین و توضیح سخنان مولی در سقیفه و چگونگی

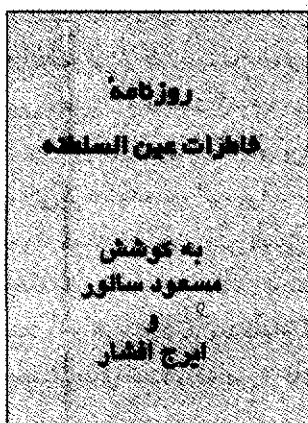
دگرسانی‌ها پس از رسول الله(ص) آورده‌اند و ... . گزارش‌های کتاب از حوادث تاریخ اسلام در پرتو کلمات مولی بسیار روشنگر و سودمند است. چهره‌های ارجمندی در صفحات کتاب با عباراتی کوتاه اما گویا شناسانده شده، و چهره‌هایی نیز از پس بزرگنمایی‌های دروغین برکشیده شده و بدرستی و بدان گونه که بوده‌اند، نمایانده شده‌اند. چنین است آنچه در ذیل عنوان دوازدهم، درباره فریاد رسای اعتراض بر حق‌کشی‌ها، یعنی ابوذر آمده است و آنچه درباره برخی از کسانی که عنوان صحابه را یدک می‌کشیدند، عرضه شده است.

توضیح و تبیین استاد از جریان خوارج نیز بسیار خواندنی است، و نیز آنچه درباره محتوای حکمیت و مسؤلیت آنان آورده است و نیز پی آمدهای آن و مفهوم درست شعار آنان: «لا حکم الا لله» و اینکه این شعار، کی و چگونه ساخته شد (عنوان ۲۲ و ۲۳). عنوان بیست و شش نیز در ادامه جریان وزمینه‌های شهادت علی(ع) خواندنی است و در صفحات پایانی این بخش ماجرای «قطام» و احتمال ساختگی بودن آن و ... .

امیدوارم استاد را زندگی به کام و توفیق مدام و عمر دراز باشد که از انبوه، انبوه دانش خود نسل امروز و حقیقت جویان را بهره‌رساند.

محمدعلی مهدوی‌راد

روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار،



تهران، انتشارات اساطیر (گنجینه خاطرات و سفرنامه‌های ایرانی)، جلد اول، ۱۳۷۴ (روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه)، ۹۷۳ ص؛ جلد دوم، ۱۳۷۶ (روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه)، -۱۷۷۴ ص.

«روزنامه» نویسی در ایران پیشینه‌ای بس دراز دارد، که گویا مبدأ آن وقایع‌نامه‌ها،

«مگالات» (مجلات) و «دفترا» (دفتر)های شاهی عهد هخامنشی یا «کارنامه» و «روزنامه»های عهد ساسانی باشد؛ اما هیچ‌یک از سلسله‌های حکمرانی یا پادشاهی در ایران، به اندازه رجال عصر قاجار خاطره‌نویسی و سفرنامه و روزنامه‌نگاری نکرده‌اند. خود ناصرالدین شاه چندین دفتر

هر چه بر سنین عمر عین السلطنه افزود می شود، پختگی اداری و اجتماعی و بینش او نسبت به امور و قضایا بیشتر می گردد؛ معمولاً می کوشد جوانب هر قضیه و علل و موجبات بروز و حدوث هر واقعه و حادثه ای را بیابد و بگوید، نوشته های دوران کمال او تا حدود جنبه تحلیلی دارد [ص ۹۷۷]. چنان که مثلاً در خصوص قتل ناصرالدین شاه، عزل امین السلطان و جز اینها خواننده از پیش با علل و اسباب اقتصادی-اجتماعی وقوع حوادث سیاسی مزبور کمابیش آشنایی و آگاهی پیدا می کند، چیزی که در روزنامه اعتماد السلطنه بدان بر نمی خورد.

عین السلطنه ظاهراً خود دفترهای خاطراتش را حسب مورد یا اقتضا به بخش های نابرابری تقسیم نموده، که بر هریک از آنها عنوان «روزنامه» نهاده؛ عجله دو مجلد چاپ شده حاضر شامل دوازده «روزنامه» و دفترهای سفر است، از این قرار:

۱. شکارنامه همدان (ص ۲۵-۳۸)، ۲. همدان و الموت (ص ۳۹-۱۱۶)، ۳. مازندران و تهران (ص ۱۱۷ به بعد)، ۴. تهران و الموت (ص ۱۹۷ به بعد)، ۵. قم و کاشان و همدان (ص ۲۷۷)، ۶. همدان و تهران و نهاوند (ص ۳۷۳)، ۷. اقامت نهاوند-تهران (ص ۴۵۵)، ۸. تهران و الموت و لاریجان (ص ۵۸۷)، ۹. تهران (ص ۷۶۹)، ۱۰. تهران-قزوین (ص ۱۱۶۵)، ۱۱. سفرنامه فارس (ص ۱۳۷۵) و سفرنامه زنجان (ص ۱۴۸۹)، ۱۲. سفرنامه کرسف (ص ۱۵۱۵)، سفرنامه اهر (ص ۱۵۲۹)، سفرنامه همدان (ص ۱۵۳۹)، سفرنامه اهر (ص ۱۵۶۳)، سفرنامه ایل دویرن (ص ۱۵۷۵)، بازگشت به تهران (ص ۱۶۰۱) و اقامت الموت (ص ۱۶۰۹).

دفترهای سفر: خراسان (ص ۱۶۳۹)، ترکستان (ص ۱۶۸۳) و بازگشت به مشهد و تهران (ص ۱۷۳۵).

اینک برخی مطالب در مطاوی کتاب که به نظر ما جالب توجه یا قابل ذکر است: ویای سال ۱۳۱۰ (ص ۴۸۶)؛ بیکاری تمام ملت جز دو نفر: نایب السلطنه و صدراعظم (ص ۸۵۳)؛ گریه صدارت پیشه (ص ۸۷۰) - که همان «بری خان» معروف باشد؛ زیارت ضریح و زنها و رفع حجاب (ص ۸۸۹)؛ زنها در مسجد سپهسالار (ص ۹۰۵)؛ اعتراض زنان به گرانی ها (ص ۹۰۶) و باز هم درباره زنها (ص ۹۰۸، ۹۱۷)؛ وضع مالی دولت ایران (ص ۱۰۴۵)؛ فعلگی و عملگی افراد قشون (ص ۱۱۰۸)؛ ترقی عثمانی - تنزل ایران (ص ۱۲۱۹)؛ زندگی فلاکت بار ایرانی در قیاس با زندگی خوب فرنگیها (ص ۱۳۲۶)؛ قواعد متین فرنگی (ص ۱۳۵۰)؛ از بین رفتن وحوش و طیور بر اثر شکار در ایران (ص ۱۳۶۴)؛ قیمت

سفرنامه و روزنامه دارد که اگر هم به تحریر خودش نباشد، تماماً به تقریر خود اوست. این کار، چنان که از قراین برمی آید، نه هرگز بر حسب سنن باستانی ایران و یا در ادامه آگاهانه «سیره» نویسی دوران اسلامی، بلکه صرفاً به تقلید و تأسی از روزنامه نویسی و خاطره نگاری اروپاییان و به خصوص سفرنامه های سیاحان فرنگی به مشرق زمین و ایران زمین صورت گرفته، که هم از اواسط سده سیزدهم (هق) رجال دربار و سیاست و مردان علم و ادب با چنان سبک و نوشتاری آشنایی پیدا کردند. روزنامه در عرف آن زمان «کاغذ اخبار» بود که شامل وقایع اتفاقیه اعم از دولتی یا ملتی و داخله یا خارجه می شد؛ ولی سوانح ایام و وقایع خاص و خاطره های شخصی رجال بر حسب ترتب زمانی همانا «روزنامه محرمانه» نام داشت؛ و همین خاطرات و خطرات رجال و روزنامه های شخصی (محرمانه) عهد قاجار که خود از رده اسناد و مدارک و منابع درجه اول تاریخنگاری سیاسی-اجتماعی و فرهنگی آن عصر به شمار می آیند؛ اعتبار سندی آنها از «روزنامه» های معدود و محدود دولتی به مراتب بیشتر است.

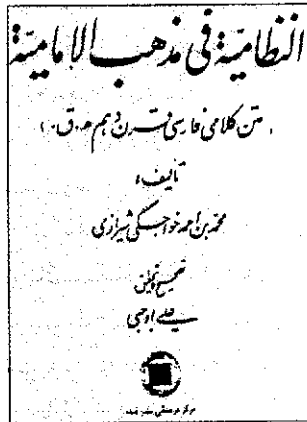
«عین السلطنه» دومین لقب (آجودان حضور) قهرمان میرزا سالور (زاده ۱۲۸۸ ق/ ۱۲۵۰ ش - درگذشته ۱۳۶۴ ق/ ۱۳۲۴ ش) دومین فرزند ذکور شاهزاده عبدالصمد میرزا عزالدوله بن محمد شاه قاجار، یعنی برادرزاده ناصرالدین شاه بود که البته طی عمر هفتاد و چند ساله خود مصدر شغل مهمی نشد. سواد ادبی مناسب و زبان انگلیسی را به خوبی کسب کرد؛ و هم از یازده-دوازده سالگی (۱۲۹۹ هق) که پدرش «عزالدوله» حکمران همدان بود، آغاز به «روزنامه» نویسی (خاطرات روزانه) کرد و این کار را به طور منظم با پشتکاری مؤظفانه، جز چند فترت لابدی کوتاه مدت، تا آخر عمر ادامه داد. مجموعه عظیم خاطرات وی که به گفته استاد ایرج افشار احتمالاً ده مجلد خواهد شد (شاید حدود ۸۰۰۰ صفحه) مالا مال از اطلاعات عصری است، هم از اخبار و وقایع کشوری، دولت و دربار و ولایات، امور دیوانی و ملکی و مدنی، هم حاوی دانستی هایی که در کتب و مآخذ دیگر دیده نمی شود. فایده عمده ای که مجلد اول «روزنامه» عین السلطنه دارد، همانا در تطبیق مندرجات آن با «روزنامه» مشهور خاطرات اعتماد السلطنه است، که آن کتاب بزرگ نیز به کوشش استاد ایرج افشار حدود سی سال پیش طبع و نشر شده است. البته فواید خاص و مزایای بی نظیر روزنامه اعتماد السلطنه به لحاظ «تاریخنگاری» رسمی اصولاً به مراتب بیشتر است. اما

دلار = یک تومان (ص ۱۳۶۸)؛ چین سپهر بلای ایران (ص ۱۴۷۷) - که نظریه بدیع و درستی است؛ ایران که از دست رفت (ص ۱۵۱۱)؛ ترکمنستان که با یک «ماج» از دست ایران رفت (ص ۱۶۶۱ و ۱۶۹۱)؛ شکست مفتضحانه «مرو» (ص ۱۷۰۱ و ۱۷۶۸)؛ فرار رعایای ایران به روسیه (ص ۱۷۳۴) و شهرهای بی روح ایران (ص ۱۷۶۳).

فواید تاریخی - رجالی، اجتماعی و جغرافیایی کتاب بسیار است، که بازمی توان از جمله آنها فقرات مهم و درباره خوانین ظالم و مشهور «قراگزلو» همدان را یاد کرد؛ اغتشاشات و شورشهای ولایات ایران (شیخیه همدان و مشهد)، بابی کشی (ص ۱۶۱۶) و محفل بایان تهران و زنهای بی حجاب (ص ۷۳۹)؛ دریای نور و کوه نور (ص ۱۰۱۴)؛ تخت طاووس (ص ۴۱۹، ۵۵۰، ۹۱۳)؛ امریکاییان در ایران (صفحات متعدد)؛ غربزدگی ایرانیها یا فرنگی مآبی (ص ۵۵۱ و ...)؛ تحریم تنباکو (به تفصیل)؛ علت گرایش مردم به روحانیان (مکرر)؛ قیاس ایران پسمانده با ژاپن پیشرفته (ص ۶۷۷ و ...)؛ اولین ذکر «مشروطه» (ص ۷۳۶)؛ میرزاهای تفرشی ایران و مستوفی های آشتیان (ص ۵۶۸، ۷۱۱، ۸۹۱، ۱۳۵۴)؛ تعزیه ها و تآثرها و جشن آب پاشان (ص ۷۷۷)؛ قبر سلطان ارغون خان مغول (ص ۱۵۵۹)؛ قلعه «داراب» ابهر و درب «مزدق» همانجا (ص ۱۵۳۵)؛ جایگاه تخت سلیمان (ص ۱۵۸۶) و «ماه نشان» [مادای] زنجان (ص ۱۵۹۲)؛ «عاشق» (چگورزن) [گویا «آرشاک/ ارشک/ اشک» پارتی] مبین وضع قدیم ایران (ص ۱۵۹۲)؛ زنهای ناصرالدین شاه (ص ۱۰۱۷-۱۰۲۲) و اخراج و حراج آنها (ص ۱۰۳۰)؛ باغ خلوت (ص ۱۱۵۹)؛ تغییر لباس زنها (ص ۱۰۷۰)؛ حاج امین الضرب (اول) و پسرش [-پدر «مهدوی»ها] (ص ۱۱۰۹، ۱۳۶۷)؛ اخبار مشروطه (ص ۱۶۷۶-۱۷۵۲) و جز اینها که البته استاد افشار برای هر مطلب و نکته مهم یا قابل توجهی در هر صفحه از کتاب «عنوان موضوعی» استخراج نموده، بسیار سودمند و راهنمای بس کارآمدی است که فعلاً «فهرست» مطالب و موضوعات مزبور به دست داده نشده، هم بمانند فهرست اعلام کتاب قرار است پس از پایان چاپ تمام مجلدات یکجا تهیه و طبع شود.

پرویز اذکانی

النظامیة فی مذهب الإمامیة، محمد بن احمد خواجهگی شیرازی، تصحیح و تحقیق: علی اوجبی. (مرکز فرهنگی نشر قبله و دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول)، ۱۳۷۵.



نام «نظامیة»، با جهانی خاطره انگیزی که در پس و پیش دارد، معمولاً یادآور نظام الملک وزیر و روزگار شگفت سلجوقیانی است که به قول شادروان محیط «از

حلب تا کاشغر میدان سلطان سنجر است»؛ ولی این «نظامیة» از لون دیگر است.

نویسنده این کتاب، اثر خویش را از این روی که به امر سلطان نظامشاه به نگارش درآمده، «النظامیة» نام کرده است و در نگارش اثر خواسته تا «اصول خمسة»ی عقیدتی را با «براهین قاطعه و حجج ساطعه» تبیین نماید و به دفاع از این بنیادهای باوری پردازد.

خواجهگی در آغاز مذهب شافعی داشته، ولی بعداً به مذهب امامیه گرویده و در شمار متکلمان این فرقه درآمده است. وی در اندیشه های کلامی خویش سخت از دو متکلم متقدم شیعه، یعنی: خواجه طوسی و علامه حلی - علیهما الرحمة - متأثر بوده و همین تأثر و گرایش را می توان در نگارش «شرح الباب الحادی عشر» و «شرح فصول نصیریة» و «تحفة الفحول فی شرح الفصول» به روشنی دید و دانست تا چه مایه ذهن و زبان و قلم خواجهگی پیرامون اندیشه ها و آموزشهای کلامی آن دو بزرگوار می گشته است.

خواجهگی قلم فارسی گیرا و رسایی دارد و شاعری وی - تا آنجا که دیوانی شامل دو هزار بیت به وی نسبت داده شده - نمایشگر ذوق و حساسیت زبانی - ادبی اوست.

وی از ایرانیانی بشمار است که در آن روزگار رهسپار هند شدند و در سایه حال و هوای آسوده و یله هند، در آسایش نسبی زیستند و آثار هنری و ادبی و علمی فراوانی پدید آوردند.

کتاب «النظامیة»، گذشته از پیشگفتار مصنف، فراگیرنده مقدمه ای در «راههای معرفت حق تعالی و اسما و صفات او» و پنج باب در بنیادهای پنجگانه باوری امامیه (توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد) و خاتمه ای در «تحقیق ایمان و کفر و توبه» است.

اگرچه «النظامیة» کتاب کلامی کلانی نیست، ولی مباحث

النَّظَامِيَّة فِي مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ رَأَى أَيْ عَلِيٍّ أَوْ جَبِيٍّ - دامت افاضاته - ، - از تلامذه حضرت علامه حسن زاده آملی (مُدَّظَّلَه) - تصحيح و تحقيق کرده و در زنجیره آثار «دفتر نشر ميراث مکتوب» - که خدمتی کلان و بی مانند به ميراث مخطوط ايران و اسلام پيشه کرده - به طبع رسانیده اند - جزاه الله خير الجزاء .

ناشری که در نشر «النظامیه» با «دفتر نشر ميراث مکتوب» همکاری کرده، مرکز فرهنگی نشر قبله است و برآستی کتاب را پاکیزه و خواندنی عرضه نموده .

امروز که تکاپویی حیرت انگیز و رونقی بسزادر حوزه کلام قدیم و جدید مشاهده می شود، می سزد کسانی چون خواجه شيرازی به نحوی دیگر و بیشتر مورد توجه قرار گیرند .

شاید - در یک بخش بندی ساده و آسان گیرانه - ادوار کلام شیعی را از سده چهار و پنج به این سو، بتوان به سه دوره بخش کرد: یکی عصر شیخ مفید و طوسی و سید مرتضی؛ دیگر، روزگار خواجه طوسی و علامه حلّی - که درین روزگار کلام قدری فلسفی تر می گردد -؛ و دیگر، عصر صفویه - که کلام در این دوره محدثانه تر و اخباری تر شده است .

خواجه - از یک منظر - فرزند معنوی دوره دوم کلام - بنا بر بخش بندی یاد شده - است و او را می توان از شاگردان مکتب خواجه و علامه بشمار آورد .

گمان دارم اگر کلام جویان و کلام پژوهان پُرشور معاصر، نگارشهای متکلمان دوره دوم را که از پخته ترین و رسیده ترین آثار کلامی شیعی اند، جدی تر بگیرند و در کنار ميراث پربرگ و بار و مدون اخباریان روزگاران پسین جای دهند، ماده کلامی غنی و توانگری به دست خواهد آمد که دستگیر پژوهندگان در پُرسمانهای نو و کهن خواهد بود .

متکلمان نسل و تبار یاد شده - چون خواجه و علامه، و در مرتبه ای فروتر: خواجه - از لحاظ منش متکلمان و آیین مندی در بحث و پژوهش و طرح مباحث، امتیازات ویژه ای دارند که هنوز زنده و به کار بردنی است .

و: «العَلِيَّ مُحَظَّرَةٌ إِلَّا عَلِيٌّ / مَنْ بَنَى قَوْقَبَاءَ السَّلْفِ» .

امید می برم «النظامیه» مورد قبول و استقبال اهل فضل واقع شود و نگارشهای دیگر خواجه نیز به همت خجسته «دفتر نشر ميراث مکتوب» احیا گردد .

جویا (رضا) جهانبخش

بالتسبة گوناگون و متنوعی را در دل دارد که در بسیاری کتب کلامی هم حجم آن بدین شکل یافت نمی شوند .

از جمله طُرفه کاریهای خواجه، بحث چند صفحه ای اش در اعجاز و تحریف ناپذیری قرآن است که نمودار آگاهی های فراوان و اعتدال فکری و کلامی خواجه است . وی در بخشی از این بحث تفصیل می گوید «که قرآن به اتفاق امت، محفوظ و مصون است از زیادتى؛ و پیش محققان امامیه و اشاعره و غیرهم من الفرق، از نقصان هم محفوظ و مصون است» (ص ۱۳۴) . او در این زمینه به قول سید مرتضی علم الهدی - طاب ثراه - اشاره کرده و سخن قائلان به نقص در قرآن را رد می کند و بخصوص بر قائلان به وجود سوره ولایت در اصل قرآن و حذف آن به دست عثمان می تازد و بانگ برمی دارد «که قرآن عزیز به همین ترتیب که الان هست، در زمان حیات رسالت پناه محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - مرتب بوده به امر آن حضرت، و هر ساله ختم آن می فرموده اند به اتفاق جبرئیل - سلام الله علیه - و جمعی از صحابه یاد گرفته بودند به این ترتیب؛ ...» (ص ۱۳۵) .

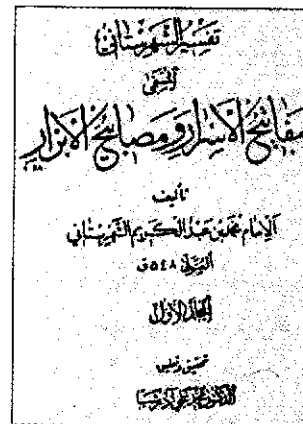
سیمای خواجه در «النظامیه»، سیمای متکلمی محقق، آگاه، غیور، منطقی و مهمتر از همه معتقد به کار و رسالتی که بر دوش گرفته است . این اعتقاد را آشکار و بی زنگار در این عبارات او می توان دید: «و محققان متکلمین که رؤسای جنود سید المرسلین اند و به حکم آیه إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتٌ مَرصُوعٌ، محبوب حَقُّند، ...» (ص ۱۷۱ نیز ر. ک: ص ۷۳) .

گواه وسعت آگاهی های کلامی و تاریخ فرقه ای خواجه همین بس که اینجا و آنجا به نقد تطبیقی باورهای فرق دست می یازد و گاه با تصریح به نام محققان و متکلمان به نقل (و نقد) سخن ایشان می پردازد . وی اساساً در سنجش با بسیاری از متقدمان، از لحاظ ذکر اسماء و اقوال مؤلفان و قائلان آقاویل، بیشتر و پُرکارتر است .

خواجه در جایهای گوناگون کتابش عبارات کوتاه و بلندی از سخن را به زبان عربی آورده، مانند: «... معلل به غرض نیست . لأن الغرض لا يطلق إلا على ما يكون ...» (ص ۱۲۲)؛ «و تکلیف منافی حکمت نیست و اگر چه مشقت است، فلا يكون قبيحاً . و قال بعض المحققين: التکلیف ...» (ص ۱۲۳) . وی علی الخصوص برخی اقوال را به زبان عربی آورده است .

از این روی کسی می تواند بهره تمام و حظ وافر از «النظامیه» بردارد که اندکی عربی بداند - و درین خصلت کشیری از نگارشهای اسلامی غیر عربی با «النظامیه» شریکند .

تفسیر شهرستانی المسمی بمفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار، الامام



محمد بن عبدالکریم  
الشهرستانی، تحقیق و تعلیق:  
الدکتور محمد علی آذرشب،  
جلد اول، چاپ اول، احیاء  
کتاب با همکاری و زیر نظر دفتر  
نشر میراث مکتوب ۱۴۱۷ هـ. ق.  
امام محمد بن عبدالکریم  
شهرستانی (در گذشته به  
۵۴۸ هـ. ق.) را بیشتر به الملل  
و النحل فی مقالات و مذاهب اهل

المعالم وی می شناسند؛ اگرچه حوزه ملل و نحل برای فرامایاندن آگاهیهای گوناگون دینی یک دین پژوه و متکلم به اندازه کافی فراخ هست، نمی توان تمام ابعاد شخصیت دانشور شگرفی چون شهرستانی را در آن دید و باز جست.

یکی از سودمندترین آثار شهرستانی برای شناخت شهرستانی و اندیشه های او تفسیر تقریباً نویافته و نوشناخته اوست به نام **مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار**. البته شناخت شهرستانی - از چشم اندازی - بعد مرجوح در استفاده از این تفسیر است، و بعد راجح همانا فواید تفسیری و کلامی و تاریخی فراگیری است که **مفاتیح الأسرار** را در پایگاه یکی از مهمترین تفاسیر جهان اسلام و جدی ترین نگارشهای اسلامی جای می دهد.

دستنوشته یگانه این اثر از آن کتابخانه مجلس شورای اسلامی و دربرگیرنده دو دفتر از تفسیر شهرستانی است. این دستنوشته به پایان تفسیر سوره بقره می انجامد، و گویا **مستنسخ**، جز همین اندازه از این تفسیر را در دست نداشته است. چنین برمی آید که دستنوشته اساس این استنساخ به خط مؤلف بوده و از این رو دستنوشته حاضر اهمیت بسیار می یابد. تفسیر شهرستانی که سبترترین نگارش های وی نیز هست، شاید از دستاوردهای علمی روزگار عزلت مؤلف در زادگاهش، شهرستان، باشد و چه بسا از همین روی در میان همروزگاران او آوازه ای نیافته. ظاهراً قدیمترین مأخذی که تفسیر شهرستانی به نام در آن یاد گردیده، بحار الأنوار علامه مجلسی - قدس الله روحه - است.

شهرستانی خود نقل می کند که در حادث سن به سماع تفسیر از مشایخ پرداخته و چون پرتوی از معارف اهل بیت - علیهم السلام - و اولیاء ایشان بر ذهن و دل وی تابیده، به مصداق «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین»، دل داده وار به جستجوی «صادقین» برخاسته تا آنگاه که

بنده ای از بندگان صالح خدا را یافته و از وی معارفی اخذ کرده که او را به لسان قرآن راه داده و سپس از عبارت به معنا فرستاده است.

مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار آئینه همین سیر و سلوک معنوی و فرهنگی شهرستانی است. شیوه او در تفسیر - آنگونه که خود می گوید - چنین است که قرائت و نحو و لغت و تفسیر و معانی را از اصحاب آن بنا بر آنچه در کتب آورده اند، بی کم و کاست، نقل می کند؛ آنگاه به اسرار و اشارات ابرار می پردازد. وی مقدمه ای بالغ بر دوازده فصل در علم قرآن در آغاز تفسیر نهاده، به نام «مفاتیح القرآن».

بدیع ترین جزء تفسیر شهرستانی همان است که نام «اسرار» بر آن نهاده و این اسرار بظاهر پیوندی ژرف با بهره جویی های وی از آن «عبد صالح» دارد.

انگیزه عمده شهرستانی در کار این تفسیر بیان آن چیزی است که در تفسیر و تأویل قرآن، از اهل بیت - علیهم السلام - می شمارد؛ چرا که او قائل به اختصاص فهم شایسته و بایسته قرآن کریم به اهل بیت - صلوات الله علیهم اجمعین - است و خود می گوید مرادش از اهل قرآن و اصحاب اسرار، صدیقان از خاندان پیامبر (ص) است.

باید افزود که تفسیر شهرستانی، افزون بر موارد مصرح پیشگفته (: قرائت و نحو و ... و اسرار) شامل دیگر اباحت متعارف قرآنی - یعنی: نظم و مناسبت میان آیات، و اسباب نزول و قصه و فقه و کلام - نیز می گردد.

وی «اسرار» کتاب را با عباراتی چون «قال الذی عنده علم من الكتاب» و «قال الذین عندهم علم القرآن» و ... می آغازد تا به نحوی همواره یادآور طریق و محل اقتباس خویش (یعنی: به قول خودش کلمات شریفه ای از اهل البیت - علیهم السلام - و اولیاء ایشان) باشد.

علی الظاهر شهرستانی در «اسرار» تنها ناقل نیست؛ خود می گوید: «در خویش توان راهیابی به کلام نبوت را یافتم و زبان رسالت را شناختم، پس، از آن به اسرار کلمات در قرآن مجید راه یافتم، بی آنکه قرآن را به رأی خویش تفسیر کنم».

«مفاتیح القرآن» - که همان درآمد تفصیلی شهرستانی بر اثر باشد - خود استقلالاً اثری نفیس و دربردارنده آگاهی های کارآمد است که به کار امروزیان نیز می آید.

مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار به کوشش دکتر محمد علی آذرشب تصحیح و ویرایش گردیده و دفتر یکم این تصحیح، با پیشگفتاری درازدامن - که آن هم چنان متن به زبان عربی است - در سلسله منشورات دفتر نشر میراث مکتوب و زیر نظر آن، از

سوی انتشارات «احیاء کتاب» طبع و نشر شده است.

چاپ اثر، پاکیزه، و حروف چینی چشم نواز و مناسب است. پی نوشت‌های مصحح محترم بسیار بر ارزش و روشنی کتاب افزوده است.

این دفتر دو بخش الحاقی نیز دارد: یکی گزارش مجلس شهرستانی در خوارزم؛ و دیگر ملاحظاتی درباره جداول شهرستانی در مورد توالی نزول سوره قرآن. از منظر کتاب آرایی پسندیده تر آن بوده که این دو ملحقه، به ویژه نخستین آن، در پایان دفتر آخر جای داده می‌شود؛ همین حکم را دارد فهرست مآخذی که مصحح در کار خویش به کار برده است. جای برخی توضیحات نسبتاً لازم نیز در حاشیه این اثر خالی است؛ به ویژه با عنایت به طریقه مختار مصحح در شرح و توضیح درباره نکات و اعلام. مثلاً شهرستانی می‌گوید: «ثم تطلعت من العبارة الى المعنى فوجدته بحراً لاتفنى عجائبه ولا تنفذ غرائبه...» (ص ۱۰۷). شایسته بود توضیح داده شود که علی الظاهر شهرستانی از فرمایش علوی - علیه السلام - متأثر بوده: «وإن القرآن ظاهره أتيق وباطنه عميق، لا تفنى عجائبه ولا تنقضى غرائبه...» (نهج البلاغه، خ ۱۸).

باز شهرستانی می‌گوید: «أنست ناراً ووجدت على النار هدى» (ص ۱۰۷) که اشارتی لطیف است به داستان حضرت موسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - در قرآن، به ویژه: «إني ءانست ناراً لعلی ءاتیکم منها بقبسٍ أو أجده على النار هدی» (طه، ۱۰).

در ضمن، در صفحه عنوان متن (ص ۱۰۱) پس از نام تفسیر و نویسنده، عبارت «وفیه تفسیر سورة البقرة» جای گرفته که چندان بجا به نظر نمی‌رسد. این عبارت از صفحه عنوان نسخه خطی نقل گردیده است. هر چند خوشبختانه نسخه تفسیر شهرستانی از طرف بنیاد دائرة المعارف اسلامی چاپ عکسی شده، از روی این چاپ نمی‌توان دانست عبارت یاد شده به خط اصلی است یا الحاقی. به فرض ثبوت هم ابهام و نقص محتوایی عبارت هویدا است و این اخبار به جزء اثر، بی وجه به نظر می‌رسد.

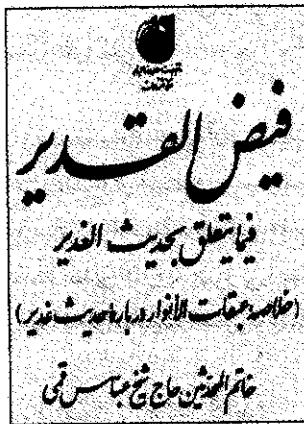
سخن دراز نشود؛ ... نشر دفتر یکم تفسیر شهرستانی در نوع خود اقدام مبارکی است و امیدست باقی آن هم نشر یابد - بمنته و کرمه.

جويا جهانبخش

فیض القدیر فیما يتعلق بحديث الغدير (خلاصة عبقات الأنوار درباره

حديث غدیر)، حاج شیخ عباس قمی، چاپ دوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۴، وزیری.

مجموعه عظیم و گرانسنگ عبقات الأنوار فی اثبات امامة الأئمة الأطهار و مؤلف آن، شمشیر آخته حق بر سر دشمنان، آیت بزرگ خدا، عالم سخت کوش پرسوز،



میر حامد حسین هندی (۱۲۴۶-۱۳۰۶ق) مشهورتر از آن است که در اینجا به معرفی آنها پردازیم.

دو مجلد از این اثر گرانبها (که چاپ منقح و مصحح آن در ده جلد وزیری به تصحیح و تعلیق آقای غلامرضا مولانا بروجرودی نشر یافته است) به حدیث غدیر اختصاص یافته است. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: عبقات الأنوار، حدیث ثقلین، ج ۶، ص ۱۲۱۲-۱۲۱۳؛ یادنامه علامه امینی، ص ۵۵۲-۵۵۴. علامه امینی - طیب الله مشواه - در بحث «المؤلفون فی حدیث الغدير» از این اثر و مؤلفش چنین یاد کرده است:

«السید میر حامد حسین بن السید محمد قلی الموسوی الهندی الکنهوی المتوفی ۱۳۰۶ عن ۶۰ سنة. ذکر حدیث الغدير و طرقة و تواتره و مفاده فی مجلدين ضخمين فی ألف و ثمان صحائف، و هما من مجلّدات كتابه الكبير العبقات، و هذا السید الطاهر العظیم، كوالده المقدّس، سيف من سیوف الله المشهورة على أعدائه، وراية ظفر الحق و الدين، و آية الكبرى من آیات الله سبحانه، قد اتم به الحجّة و أوضح المحجّة، و اما كتاب العبقات فقد فاح أريجه بين لابتی العالم، و طبق حدیثه المشرق و المغرب، و قد عرف من وقف عليه أنه ذلك الكتاب المعجز المبين الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه. و قد استفدنا كثيراً من علومه المودعة في هذا السفر القيم، فله و لوالده الطاهر منا الشكر المتواصل، و من الله تعالى لهما أجرل الأجر». (الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷).

همچنین حضرت امام خمینی - اعلی الله مقامه - به مناسبتی در وصف عبقات گوید:

«... عبقات الأنوار که در امامت مثل آن تاکنون نوشته نشده است؛ مصنف آن سید بزرگوار و علامه روزگار میر حامد حسین هندی است که در هر حدیثی از احادیث امامت یک یا چند جلد

کتاب نوشته، و هر کس آن را ببیند پایه اطلاع و احاطه آن بزرگوار را می فهمد، و نیز هر کس مطالعه آن کند مطلع می شود که سیاست سلاطین کتب امامت را طولانی نکرده است... (کشف الأسرار، ص ۱۵۷).

از آنجا که عبقات الانوار، و از جمله مجلده غدیر آن، بسیار مفصل و طولانی است و عملاً باعث دشواری استفاده و مراجعه به آن شده، محدث ثقه و متورع و متقی، خاتم المحدثین حاج شیخ عباس قمی - قدس سره - مجلده غدیر آن را به صورتی زیبا تلخیص کرده و آن را فیض القدير فيما يتعلق بحديث الغدير نامیده است.

محدث قمی در زندگینامه خود در شمار تألیفاتش گوید:

«کتاب فیض القدير فيما يتعلق بحديث الغدير، و آن مختصری است از جلدین غدیر عبقات الأنوار سید محدث عالم متکلم محقق و مدقق مؤید مسدد محیی السنه و سیف الأمة فخر الشیعة و حامی الشریعة سیدنا الأجل مولانا المیر حامد حسین الهندی - أسکنه الله بحبوحه جنانه، و حشرنا تحت لوائه... (الفوائد الرضویة، ص ۲۲۲).

علامه امینی در بحث «المؤلفون فی حدیث الغدير» از این اثر نیز یاد کرده و گفته است:

«الحاج الشیخ عباس بن محمد رضا القمی المتوفی فی النجف الأشرف لیلۃ الثلاثاء ۲۳ ذی الحجة ۱۳۵۹، له کتاب فیض القدير فی حدیث الغدير. [کذا، والصواب: ... فیما يتعلق بحديث الغدير]، فیما ینوف علی الثلاثمائة صحیفة، و قد جمع فیہ فأوعی؛ وهو من نوابغ الحدیث و التألیف فی القرن الحاضر، و آیادیه المشکورة علی الأمة لاتخفی. (الغدير، ج ۱، ص ۱۵۷).

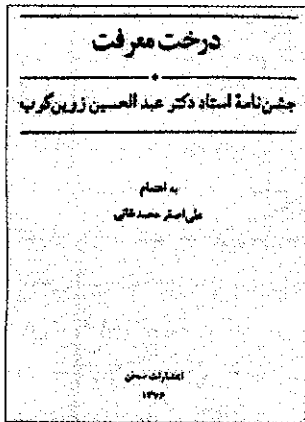
محدث قمی این اثر ارزنده را در سال ۱۳۲۱ ق در نجف اشرف به سامان رسانده و از آن تاریخ تا حدود هشتاد سال پس از آن همچنان مخطوط مانده بود تا اینکه در سال ۱۴۰۵ ق/ ۱۳۶۴ ش به همت استاد گرامی حجة الاسلام والمسلمین استادی - دامت إفاضاته - و با همکاری آقایان شیخ رضا مختاری و سید علی میر شریفی بر اساس نسخه اصل تصحیح، و در سال ۱۴۰۶ ق/ ۱۳۶۵ ش نخستین بار به همت مؤسسه در راه حق منتشر شد و برای چاپ دوم در اختیار مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قرار گرفت و به همت این ناشر منتشر شد.

سید محمد کاظم شمس

درخت معرفت: جشن نامه استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، به اهتمام علی اصغر محمد خانی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۶، ۶۰۶ ص، وزیری.

«ای تو تاریخ و ادب را پشتوان و پشتیبار ای به هر معنی ز استادان ماضی یادگار حبذا بر او ستادی چون تو زرین کوب نشر خوش نویس و خوش بیان و نکته یاب و نکته آر»

بی گمان نام دکتر عبدالحسین زرین کوب در میان دانشیان روزگار ما، نامی است مانا و آشنا. نام او با پژوهش و کاوش در تاریخ و ادب و معارف اسلامی، گره خورده و همواره یادآور بررسی های عمیق و همه جانبه است. زرین کوب یعنی تحقیق و نشر زرین کوب یعنی نشر تحقیقی.



زرین کوب از بروجرد برخاسته و خود بارها به تأثیر پذیری از آن فضای معنوی و فرهنگی اشاره کرده است و این نکته ما را متوجه وام های کلانی می کند که این شهر در روزگار ما به فرهنگ ملی و اسلامی داده است: بجز مرجع بزرگ شیعیان جهان، فقیه فقیه حضرت آیت الله العظمی بروجردی، که سیطره معنوی او هنوز بر این مرز و بوم سایه افکنده، نیز مرحوم مهرداد آوستا که در سبب سخن، بزرگ قصیده سرای ایران بود، نام دکتر زرین کوب همچنان بر تارک پژوهشهای تاریخی و ادبی می درخشد و افزون بر این رادمردان، یکی از بهترین ترجمه های قرآن کریم (از جناب عبدالمحمد آیتی) و شیواترین ترجمه نهج البلاغه (از استاد دکتر سید جعفر شهیدی) را مدیون فرهیختگان آن خطه ایم.

سنت فراهم سازی جشن نامه برای استادان گنجور و نامبر که دیری نیست در این دیار، شعار گشته، این فرصت را برای بسیاری از پژوهشیان ارادتمند فراهم آورده که تا پیش از بسته شدن آخرین فصل کتاب عمر استاد، موخره ای در سپاس و ار جگزارای نسبت به او بر آن کتاب بیافزایند. از این نوع جشن نامه های فرخنده - که البته کم نیستند - نمونه را، باید از «جشن نامه مدرس رضوی»، «جشن نامه پروین گنابادی»، «آرام نامه»، «پانزده گفتار درباره مجتبی مینوی»، «یکی قطره باران» (جشن نامه دکتر عباس زریاب خویی) ... و تازه تر «جشن نامه استاد حسن زاده آملی» و «جشن نامه نکوداشت



علامه محمد تقی جعفری» و ... یاد کرد که در شکل گیری این سنت حسنه بی تأثیر نبوده اند.

در این میان آقای محمد خانی - که به حق مخدوم فضلا و خادم علماست - با شور و شوقی وافر به این گونه بزرگداشتها عنایت ورزیده است و با تجربه موفقی که در «نامه شهیدی» به دست آورد (ر. لک: مجله آینه پژوهش، شمساره ۳۲، ص ۷۴-۷۶)، اینک به پاسداشت معرفت پروری های باغبان پیر اندیشه، «درخت معرفت» را پرورده و مشتاقان را از میوه های این درخت بهره مند ساخته است.

کتاب همچون دیگر جشن نامه ها از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست به مقالاتی اختصاص دارد که درباره استاد نوشته شده و بخش دوم شامل مقالاتی است در موضوعات گوناگون که به مناسبت این جشن نامه به استاد تقدیم شده اند. سه مقاله آغازین در بخش نخست، زندگی نامه، شمارنامه عمر و فهرست آثار استاد را در بر دارد که بیشتر برگرفته از زندگی نامه خودنوشت استاد و به همین جهت کاملاً مستند است. در این بخش فقدان یک کتابشناسی توصیفی و تفصیلی از آثار استاد بشدت احساس می شود و بسیار بایسته بود که چنین کاری سفارش داده می شد. همچنین از نکات بسیار قابل توجه - و نیز قابل تأمل برای پاسداران حریم قلم و اندیشه - بخش مربوط به «آثار گمشده» استاد است. آیا از این پس، در فهرست آثار نویسندگان و اندیشوران، باید جایگاه ویژه ای برای آثار گمشده در نظر گرفت؟!

در این بخش همچنین دو مقاله خاطره آمیز («اولین دیدار» و «برگهای زرین از دفتر زندگی زرین کوب») از سوی همشهریان استاد عرضه شده که از لطافت خالی نیستند. سه شعر نیز به استاد تقدیم شده که از آن میان «مدحیه» دکتر شمیسا، نیک برجای نشسته است. نیز چهار مقاله به بررسی اندیشه و کتابهای استاد اختصاص یافته که از میان آنها، مقاله «تاریخ در ترازو» از پرویز اذکائی خواندنی تر است؛ بویژه آنکه می دانیم دیدگاه عمومی استاد در بررسی های ادبی و حتی عرفانی خود، نگرش تاریخی است و خود گاه گاه به این عنایت، اشارت داشته است:

«تاریخ هم برایم یک عشق قدیم بود و همین عشق بود که مرا به هر آنچه آثار اندیشه و زحمت انسان بود، علاقه مند کرد و بر من مسلّم کرد که در عالم همه چیز در تاریخ و با تاریخ سیر می کند و هیچ چیز حتی عرفان که با شهود و مکاشفه ماوراء واقعیت سر و کار دارد، از قلمرو تاریخ بیرون نیست، چراکه آن احوال و مواجید نیز کشف و تجربه کسانی است که فعل و

انفعال حوادث مربوط به تاریخ آنها را در مسیر حیات خویش با آنچه انسان را به آن سوی عالم حس می برد، مجال برخورد می دهد.» (زرین کوب، نقش بر آب، انتشارات معین، ۱۳۷۰، ص ۹۷).

در بخش دوم، تحت عنوان «مقالات دیگر»، این مقاله ها به استاد تقدیم شده است:

۱. بسط الحقیقة کل الاشياء / غلامحسین ابراهیمی دینانی
۲. بلبل ز شاخ سرو / محمد علی اسلامی ندوشن ۳. کاغذ و کتاب و نسخه در شعر اشرف / ایرج افشار ۴. فارسی با عربی یا پارسی سره / منوچهر امیری ۵. دو تندیس و دو تندیسگر / رضا انزایی نژاد ۶. چند نکته درباره ابن اعثم کوفی / علی بهرامیان ۷. عالم مثالی شعر حافظ / تقی پورنامداریان ۸. گاندی و عدم خشونت / رامین جهاننگلو ۹. خواجهی کرمانی در بندر جرون / سید جعفر حمیدی ۱۰. صوفیان، ملامتیان و قلندران / سید محمد دامادی ۱۱. نکاتی پیرامون «حکم ادبی» / ابراهیم دیباجی ۱۲. تفسیرهای مکتب شیخ صفی الدین اردبیلی بر اشعار عرفانی / علیرضا ذکاوتی قراگزلو ۱۳. ادبیات عامیانه جلوه گاه رازهای زندگی / محمدرضا راشد محصل ۱۴. مفهوم فرهنگ / عنایت الله رضا ۱۵. سوگنامه زوال یک شهر / محمد امین ریاحی ۱۶. ملاحظات تطبیقی ادیان و اساطیر در منطق الطیر عطار / حمیرا زمردی ۱۷. مقالات نوشته شده درباره مشنوی مولانا جلال الدین / توفیق هـ. سبحانی ۱۸. مکاتب تاریخنگاری اسلامی / سید صادق سجادی ۱۹. الهیات صوفیه / حسن سید عرب ۲۰. عرفان عطار / پوران شجعی ۲۱. نخستین تجربه های شعر عرفانی در زبان پارسی / محمدرضا شفیع کدکنی ۲۲. «دیدن» های حافظ / مهین دخت صدیقیان ۲۳. شعر زهد، نخستین تجربه شعر صوفیانه / عباس کی منش ۲۴. بیماری مالیخولیا در طب اسلامی / مهدی محقق ۲۵. فارسیات در متون تازی / محمدعلی موحد ۲۶. تسمه رساله مآخذ ابیات عربی مرزبان نامه / احمد مهدوی دامغانی ۲۷. نهادهای آموزشی سمرقند / علی میرانصاری ۲۸. حساب سرانگشتی / سید ابوطالب میر عابدینی.

در انتهای این ۲۸ مقاله، ۲۸ تصویر از چهره استاد در سالهای دور و نزدیک برگزیده شده که بسیاری از آنها برای نخستین بار آشکار می شوند.

کتاب در مجموع، وزین و تشکیل است، اما نمی دانم چرا احساس می کنم چندان حق استاد را نگزارده و درخور چنان فرزانه ای نیست. آیا شکوه علمی او موجب چنین شکوه ای است یا جای خالی برخی از نویسندگان معاصر در این جشن نامه

این احساس را دامن می‌زند؟ نمی‌دانم!

باری آنچه غیر قابل انکار است، این است که نسل کنونی در زمینه علوم انسانی همه به نوعی دست پرورده تلاش فکری استادند، سهل است که آیندگان نیز شاگردان غیابی این معلم مرجع خواهند بود. و استاد خود چه نیک به آینده نگرسته است:

«تا اینجا شصت منزل [و اکنون باید گفت هفتاد و پنج منزل] از این راه دراز و دیرپای زندگی را در سختی و آسانی طی کرده‌ام و نمی‌دانم چند منزل دیگر باقی است، اما می‌دانم که هر جا این سیر و پویه ام قطع شود، کسانی که من از طریق بحث و درس و تعلیم و تصنیف در وجود آنها 'ضرب' شده‌ام، چیزی از اندیشه، از احساس و از آرمان مرا نیز همراه خود به نسلهای آینده و دنیایی که سال به سال همراه نوروز ولادت می‌یابد و تجدید می‌شود و پیش می‌رود، خواهند برد و به هر تقدیر، روزی که هیچ نشانی از سیمای روح و جسم من پیش نظرها نیست باز چیزی از احساس و اندیشه ام اینجا و آنجا باقی است.» (نقش برآب، ص ۹۹).

اوستاد ادا شاد باش و دیرزی

راستی جشنی چنین را می‌سزی

محمد رضا موحدی

شریعه خرد (یادنگار کنگره نکوداشت منزلت علمی استاد علامه

محمدتقی جعفری). زیر نظر:

علی اکبر رشاد، چاپ اول،

تهران، پژوهشگاه فرهنگ و

اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶،

۴۶۰ ص، وزیری.

ارکان اصلی هویت فرهنگی

هر قومی را تلاشهای

خالصانه و بی چشمداشت

صدها اندیشوری می‌سازد که

به دور از هیاهوی روزمره

زندگی، آثار فرهنگی و کتب علمی و فرهنگی را به وجود

می‌آورند و یا به تربیت و پرورش عالم و اندیشور می‌پردازند.

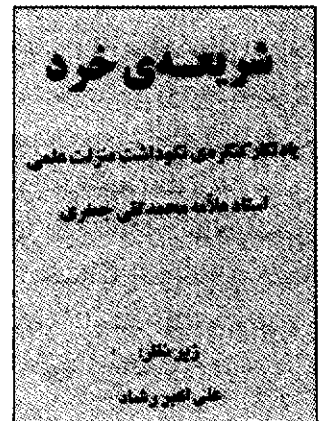
تقدیر و بزرگداشت از آنان، ارجمنداری و تقدیر از دانش و

فرهنگ است و به تعبیری تکریم هویت و شخصیت فرهنگی

جامعه است. برگزاری مجالس بزرگداشت و یا نشر مجموعه

مقالات تکریم از شخصیتها که اخیراً گسترش پیدا کرده و شامل

حال اندیشوران زنده نیز شده است، از قدمهای مثبتی است که



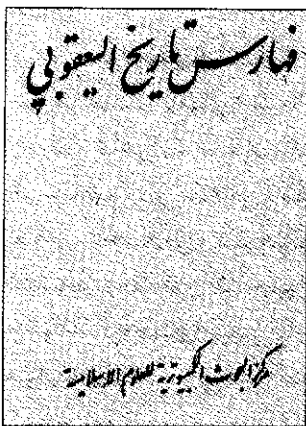
ضمن تأکید بر تداوم آن باید از لوٹ شدن و بی‌ارج شدن آن پیشگیری کرد. نخست آنکه برای تکریم و تقدیر، بزرگانی برگزیده شوند که بحق از حق تکریم و ارجمنداری برخوردار باشند و دو دیگر آنکه مشارکان در تکریم و ارائه دهندگان مقالات همتی به خرج دهند و رنجی متحمل شده و مقاله‌ای تقدیم دارند که به جای تکریم، تنقیص نیارد. استاد علامه محمدتقی جعفری بحق از معدود بزرگانی است که جای تقدیر و تشکر داشت. قدرت حافظه و گستره آگاهیها و اطلاعات وی در کنار تلاش بی‌وقفه و متنوعش از وی شخصیتی قابل تکریم ساخته است. کتب فراوان، پرمطلب، و متنوع وی برای گروههای مختلف جامعه همواره مطلبی خواندنی و سودمند دارد. استاد جعفری، در کتب خود، بویژه، شرح نهج البلاغه و شرح و تفسیر و نقد مثنوی معنوی انبوهی از مطالب گوناگون را در اختیار خواننده می‌گذارد و راه را برای تحقیق و تتبع بیشتر می‌گشاید. تلاش پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در برگزاری کنگره نکوداشت منزلت علمی استاد جعفری بواقع در راستای توجه بیشتر اهل فرهنگ به زحمات و آثار وی بود. حاصل این کنگره افزون بر مشارکت اهل فضل در مجلس مزبور و بهره‌گیری از آن، یادنگاری بود به نام «شریعه خرد» که در آن یک دیباچه و بیست و یک مقاله از نویسندگان حوزوی و دانشگاهی گرد آمده است. دیباچه کتاب مزبور شامل شرح حال کوتاه و بیان تلاشهای علمی، آثار، کتب، مقالات و سخنرانیهای استاد است. مقاله نخست به «قرآن از دیدگاه نهج البلاغه» پرداخته و در آن نظامهای فاعلی، داخلی و غایی قرآن از نگرش نهج البلاغه بررسی شده است. «اسلام و آزادی» مقاله دوم آن است که چندان عمیق نیست. مقاله سوم «هستی‌شناسی عرفانی» است که تلاش نه چندان موفقیتی در تبیین چرایی عرفا از اصطلاحات عاشقانه می‌کند.

«سیمای جامعیت» از استاد حکیمی که به عنوان مقدمه «تکاپوگر اندیشه‌ها» نگارش یافته و در این مجموعه مقاله چهارم است از جمله مقالاتی است که در شأن استاد جعفری است و به مجموعه اعتبار داده است. «اتحاد عالم و معلوم و تأثیر آن در بحث علیت» از دکتر احمدی مقاله سودمندی از این مجموعه است. مقاله ششم با عنوان «ملاحظات کوتاهی برای ورود به تفکر افلاطون» آمده است و مقاله هفتم بسیار سطحی به مقوله «دیانت و آزادی» پرداخته است. «علم و الهیات» به زبانی ساده و روان به گوشه‌ای از مقوله تعارض علم و دین و راه‌حلهای ارائه شده پرداخته است. مقاله «اصل آنتروپیک و برهان نظم» می‌کوشد بر پایه اصل مزبور انسان را همچنان در

در پایان خواندن مقالات سودمند یادنگار مزبور را به  
علاقه‌مندان فرهنگ و معارف اسلامی و انسانی توصیه  
می‌کنیم.

علی سرولابی

فهارس تاریخ یعقوبی، قسم تاریخ اسلامی، مرکز البحوث



الکمپیوتریه للعلوم الإسلامیه،  
الطبعة الأولى، ۱۴۱۸، وزیری،  
ص ۴۹۸.

احمد بن ابی یعقوب، مشهور  
به یعقوبی از مورخان و  
جغرافی‌دانان بلندآوازه تاریخ  
اسلام است و کتاب تاریخ او  
که به «تاریخ یعقوبی» شهره  
است از متون کهن، معتمد و  
کارآمد تاریخ اسلام محسوب

می‌شود. تاریخ یعقوبی یک دوره تاریخ عمومی است که از  
هبوط آغاز شده و تا سال ۲۵۹ از تاریخ اسلام را فرا گرفته است.  
تاریخ یعقوبی کهن‌ترین تاریخ عمومی نگاشته شده در تمدن  
اسلامی است که اکنون در اختیار است. این کتاب در دو مجلد  
اینک در دسترس است. مجلد اول، از ابتدای زندگی آدم (ع) تا  
پیدایش اسلام، و دوم از ابتدای اسلام تا سال ۲۵۹ هجری.  
یعقوبی نگارش کتاب را براساس نگارش‌های تاریخی بنیاد نهاده  
است و نه به شیوه حدیثی. بدین گونه که وی حوادث تاریخی را  
بدون سند گزارش می‌کند؛ و از این روی تاریخ یعقوبی همانند  
«مروج الذهب»، «اخبار الطوال» و... است و نه مانند تاریخ  
طبری؛ دیگر اینکه تاریخ یعقوبی براساس «سالشمار» تدوین  
نیافته است.

یعقوبی کتاب را براساس سرفصل‌های تاریخی، سامان  
داده و در مجلد دوم کتابش برخی از منابع خود را یاد کرده  
است، اما از آن روی که آغاز مجلد اول در نسخه‌هایی که کتاب  
براساس آنها چاپ شده است، از میان رفته، دانسته نیست  
یعقوبی در نگاشتن آن بخش از چه منابعی بهره‌جسته است. اما  
آنچه مسلم است اینکه یعقوبی به روزگاری می‌زیسته است که  
آثار بسیاری از فرهنگ ملل دیگر به عربی درآمده بود و یعقوبی  
در نگارش این کتاب بدان نظر داشته است، از این رو در کتاب  
یعقوبی آگاهی‌هایی است منحصر که در منابع دیگر نتوان  
یافت.

فهرستی که اینک به شناسایی آن می‌پردازیم، فرهنگی

نقش بنیادی‌اش به رغم درهم ریخته شدن نظریه زمین مرکزی  
نگه دارد. «واپسین یادگار حلقه آزاداندیشی» بر آن است استاد  
جعفری را واپسین حکیم از گروه اقلیت حکمای غیر رسمی  
بشمارد. مقاله «نبوت و حکومت» به رابطه این دو از نظر علمی  
و تاریخی می‌پردازد. مقاله دوازدهم مقوله «حیات معقول در  
شرح نهج البلاغه» آقای جعفری را بررسی می‌کند. مقاله  
«گفتاری در باب مولانا و کتاب مثنوی» به قول نویسنده‌اش  
شتابان نوشته شده است که البته نه در شأن مولانا و نه مناسب  
مقام استاد جعفری است. «حد در مثنوی» مقاله تتبعی و  
سودمند است. مقاله دکتر طاهری به «مقایسه اخلاق نیکوماک و  
اخلاق ناصری» می‌پردازد و حلقه‌های متوسط آن دورا نیز  
تبیین می‌کند که مقاله‌ای خواندنی و سودمند است. «نظری بر  
کبریت احمر علامه شعرانی» به ترجمه شانزده بند از کتاب  
الکبریت الأحمر که در عرفان نظری توسط شیخ عبدالوهاب  
شعرانی متوفای ۹۷۳ هـ. ق نگاشته شده می‌پردازد. «مبانی  
فلسفه دکارت به روش هندسی» ترجمه بخشی از کتاب  
اعتراضات و پاسخهای دکارت است که وی این بخش را به  
درخواست منتقدان بر فلسفه وی، مبنی بر تبیین فلسفه خویش  
به روش هندسی نگاشته است و دارای پاورقی‌های سودمندی از  
مترجم است. «برهان وجودی یا وجوبی» مقاله دیگر این  
مجموعه است. مقاله «شخصیت بارز علامه استاد محمدتقی  
جعفری» شخصیت وی را با توجه به آثارش تبیین می‌کند.  
مقاله «جهانی که بنشسته در گوشه‌ای» می‌کوشد عظمت استاد  
را تبیین کند، اما از شیوه غیر مطلوب تنقیص دیگران برای  
تکریم وی بهره می‌گیرد و تصور نمی‌شود اثبات شخصیت  
استاد جعفری نیازمند چنین شیوه‌هایی باشد. آخرین مقاله این  
مجموعه مقاله‌ای مفید است به نام «تاریخ انسانی و انسان  
تاریخی».

این مجموعه در عین برخورداری از محدود مقالات  
سودمند، ناتوان از ارجزگاری استاد جعفری است، و هرچند  
در همین حد نیز تلاش پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
قابل تقدیر است، اما نمی‌توان کوتاهی دست اندرکاران را در  
گردآوری مقالات علمی و تحقیقی نادیده گرفت. به نظر  
می‌رسد اگر به جای بیست و اندی مقاله که تنها بهره آن بالا رفتن  
آمار مقالات است، ده مقاله جاندار و عمیق و استخواندار  
نوشته و تقدیم استاد می‌شد، بمراتب ارزشمندتر بود. بویژه  
آنکه چنین کاری را مرکزی به سامان رسانده است که نام  
پژوهشگاه بر آن است و قطعاً باید در کارهایش وسواس و دقت  
بیشتری به خرج دهد.



است کارآمد و حد فاصلی میان فرهنگ لفظی و موضوعی ملاک انتخاب مدخل‌ها از یک سو مستند است بر آگاهی‌های موجود در کتاب و از سوی دیگر نگاهی است به نیاز پژوهشگران که از راه رایزنی با تنی چند از دانشیان انجام گرفته است. در این فهرست حدود چهل مدخل آمده و کاربرد آنها در صفحات کتاب یعقوبی ردیابی شده است. مدخل‌ها چنین است:

۱. سرفصل‌های کتاب ۲. آیات قرآنی، ۳. نامها، که عبارت است از نامهای: اشخاص، صاحب‌منصبان، فقیهان، راویان، شاعران، مؤلفان، کتابها، اشیاء، القاب و انساب. ۴. مفاهیم: دینی-کلامی، فقهی-عبادی، سیاسی، اداری، نظامی، اخلاقی، فرهنگی و تمدنی، خانواده و زنان، اقتصادی و مشاغل. ۵. جایها ۶. تشکله‌ها، قبایل و امم، فرق و ادیان، گروه‌های سیاسی-اجتماعی، رویدادها ۷. زمانها: موالید و فیات، روزها، آگاهی‌های نجومی ۹. نصوص: احادیث معصومان، خطبه‌ها، نامه‌ها ۱۰. ادبیات، اشعار، امثال و بالاخره موضوعاتی چون خوابها، وصایا، نخستین‌ها.

فهرست براساس چاپ دو جلدی تاریخ یعقوبی که از سوی «دار صادر» نشر یافته، تنظیم شده است. یادآوری کنیم که تمام مدخلها بدون ملاحظه «ال» در اول کلمات نظم یافته است؛ مثلاً «القصص» و «القطامی» در ق آمده است و نه در الف.

دیگر اینکه شماره‌هایی که پس از شماره صفحه و در داخل پراکنش آورده شده است، نشان می‌دهد که این عنوان و یا واژه چه اندازه در تاریخ یعقوبی تکرار شده است.

«فهارس تاریخ یعقوبی» اثری است سودمند و کارآمد، و شایان توجه و سپاس. به فراهم آوردندگان آن دست‌مریزاد می‌گوییم و برای آنها آرزوی توفیق داریم.

محمدعلی غلامی

بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه (در ۱۴ جلد). العلامة المحقق الحاج

الشیخ محمدتقی التستری (ره)،  
التحقیق: مؤسسه نهج البلاغه،  
الناشر امیرکبیر، ۱۴۱۸،  
وزیری.



«نهج البلاغه» اثر جاویدان و عظیم، ادیب، فقیه و متکلم بزرگ شیعی محمد بن الحسین مشهور به «سید رضی» که مجموعه‌ای است از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان

کوتاه علی (ع) از همان روزگاران تدوین و نشر، اقبال عظیم ادیبان، عالمان و متفکران را به خود معطوف داشت، و کوششها و کوششهای بسیاری از عالمان را در آستانه خود به کار گرفت. عالمان و پژوهشیان بسیاری شرحهای نهج البلاغه را فهرست کرده‌اند (ر. ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۴، ۱۱۱-۱۶۱ که ۱۴۸ شرح را گزاف کرده و شرح را گزافش نهج البلاغه، شیخ حسین جمعه، که ۱۷۲ شرح را گزارش کرده است).

در جستجو از اولین شارح نهج البلاغه، باید از مؤلف بزرگوار آن یاد کرد. آن عالم جلیل برخی از کلمات، جملات و مشکلات متن را شرح کرده است. براساس نگاشته برخی از عالمان نسخه‌ای به حمامه سید رضی با توضیح‌ها و شرح‌ها تا روزگار شارحان کهن نهج البلاغه از جمله ابن میثم در بغداد بوده و شارحانی چون ابن ابی الحدید و ابن میثم از آن اطلاع داشته‌اند (کاوشی در نهج البلاغه، ص ۲۷۹).

فقید دانش و پژوهش، روانشاد سید عبدالعزیز طباطبایی در سلسله مقالات پژوهشگرانه و ارجمند خود آنچه را دیگران درباره اولین شارح نهج البلاغه گفته‌اند، آورده و نقد کرده است و آنچه را آوردیم نیز نپذیرفته؛ از آن روی که نهج البلاغه نامی است بر خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار با شرحها و توضیحهای کوتاه سید رضی نه اینکه اسمی باشد بر آن سه مجموعه بدون توضیحها و ...، آنگاه با دقت و پژوهش بر این باور رفته‌اند که اولین شارح نهج البلاغه، ضیاءالدین تاج الاسلام علم الهدی أبو الرضا فضل الله بن علی بن عبدالله بن محمد بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله بن حسن بن علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) مشهور به سید فضل الله راوندی از عالمان، ادیبان قرن ششم است. او در بغداد به نسخه‌ای از نهج البلاغه

پذیرفته است.

در پایان مجلد اول فهرست فصول و عناوین تمام مجلدات آمده است و افزون بر آن در پایان همه مجلدات فهرست فصول عناوین یاد شده است. فصول بهج الصباغه خود عناوینی جداگانه دارد؛ به مثل: الفصل الثالث والعشرون فی عتباته لعمالّه و غیرهم ... ، السادس والعشرون فی نقص الناس و اختلافهم و عجائب قلوبهم و ... ، الفصل السابع والعشرون فی القضاء و القدر و ... .

امّا مطالب ذیل فصل، عنوان موضوعی ندارد و بلکه همه با کلمه عنوان، آمده است، مثلاً عنوان ۴ ص کتاب ... و یا من الخطبة و ... . شایسته بود محققان بر این موارد عنوان موضوعی وضع می کردند و فهرست مطالب را به گونه گسترده و دقیق می آوردند.

در مقدمه کوتاهی که بنیاد نهج البلاغه آورده خواسته است که مراجعه کنندگان به این اثر عظیم پیشنهادهایشان را برای بهبودی و کارآمدی آن عرضه کنند. بهج الصباغه آکنده است از نکات تاریخی، توضیح اماکن و شرح و تبیین مواضع کسان در تاریخ اسلام. شایسته است بانیان این نشر، فهرس فنی و کارآمدی برای هر چه سهل الوصول تر ساختن محتوای این کتاب عظیم سامان دهند، بویژه فهرست موضوعی و محتوایی ریز و نشانگر تمام مطالب کتاب و نیز فهرست موضوعات پراکنده در خطبه ها، نامه ها و سخنان کوتاه. روش ساختن جایگاه این پراکنده ها برای مراجعه کنندگان سودمند خواهد بود. به هر حال خداوند را سپاس می گویم که پس از سالها انتظار، چاپ منقح این کتاب ارجمند به پایان رسید و به مشتاقان عرضه شد. برای محققان و بانیان نشر آن توفیق می طلبیم.

علی محمد علوی

به خامه مؤلف دست می یابد، و به استنساخ آن همت می گمارد و به سال / ۵۱۱ از نگارش آن فارغ می شود، و بارهای بار آن را بر کسانی می خواند و کسانی در محضر او می خوانند و وی واژه های دشواریاب آن را شرح می کند و مشکلات آن را می گشاید و ... (تراثنا، شماره های ۳۶-۳۵، ص ۱۷۰، شرح حال، آثار و مآثر، استادان و شاگردان راوندی. بنگرید در شماره یاد شده تراثنا، مقاله «نهج البلاغه عبر القرون»).

در ادامه کوشش ها و کوشش های عالمان بزرگ و دانشیان ارجمند در آستانه این کتاب عظیم الهی، فقیه، رجالی علامه شیخ محمد تقی شوشتری شرحی پرداخت با عنوان «بهج الصباغه فی شرح النهج البلاغه» که به حق این کتاب عظیم و اثر فخیم «از لونی دیگر» است.

علامه شوشتری شرحش را بر خلاف شرحهای دیگر که به ترتیب نهج البلاغه است، به گونه موضوعی رقم زده است. او محتوی نهج البلاغه را در شصت فصل موضوع بندی کرده است و در ذیل این شصت فصل مباحث را در نهصد و سی و سه عنوان گسترانده است. باریک نگری های علامه شوشتری در این شرح بسیار است: در تصحیح متنها و استوارسازی نقلها، ابتکار در تفسیر و تبیینها و ... . درباره نهج الصباغه بیشتر مقاله سودمندی چاپ کرده ایم (شماره ۲۷۸/۳۳). این سطور به یمن نشر دوباره و مصحح و منظم این شرح ارجمند که در چهارده مجلد با تعلیقه ها و حواشی سامان یافته است، قلمی می شود. در این چاپ منابع و مآخذ احادیث و نقلهای مختلف نشان داده شده است، و کتاب با حروف چینی دوباره و چاپی منقح، هیئتی چشم نواز یافته است. رنج تصحیح و تعلیق این چاپ را بنیاد نهج البلاغه به عهده داشته است و نشر کتاب به همت انتشارات امیرکبیر صورت

•